

# معیار تشخیص نیازهای واقعی انسان از نیازهای کاذب از دیدگاه اسلام

نصرالله خلیلی تبرتاشی

کاربردی توسعه، یا طراحی هرگونه الگو و یا آرایه معیارها و شاخص‌ها مبانی دقیقی آرایه دهیم که مبین زیرساخت‌های فلسفی اسلام و نمایانگر هویت مستقل الگوی توسعه اسلامی در مقابل الگوهای غیردینی باشد.

یکی از مباحثی که می‌تواند در طراحی الگوی توسعه و تعریف آن مبتنی بعضی از مباحث بنیادی باشد، «معیار تشخیص نیازهای واقعی انسان از نیازهای کاذب» است. مقاله حاضر درصدد است به این موضوع مهم که در زمینه‌های مختلف مدیریت کاربرد دارد بپردازد. این سؤال که «معیار تشخیص نیازهای واقعی انسان از نیازهای کاذب چیست؟» با رویکردهای گوناگون قابل بررسی است. این که دین اسلام نیز درباره این معیار حرفی برای گفتن دارد یا نه، سؤالی جدی و قابل تأمل است. برای بررسی این معیار باید به منابع دین اسلام به ویژه قرآن کریم رجوع کرد تا معلوم گردد دین اسلام چه معیاری برای تشخیص نیازهای واقعی از نیازهای کاذب ارائه می‌دهد.

در این راستا ابتدا مفاهیم و دیدگاه‌هایی که در منابع غربی و دانش بشری در رابطه با موضوع مقاله مطرح است مورد بررسی قرار می‌گیرد و پس از تحصیل پیشینه ذهنی کافی آنگاه مفاهیم و مطالب متناظر از منابع اسلامی استخراج می‌شود. از آنجا که محور بحث «نیازهای انسان» است، ارائه هرگونه معیاری که متضمن تشخیص صحیح نیازهای واقعی از نیازهای کاذب باشد بدون شناخت خود انسان میسر نخواهد بود. از این رو، بررسی ماهیت، گرایش‌ها و بینش‌ها و استعدادهای انسان یک نیاز بسیاری جدی است. از آنجا که معیارهای آرایه شده مبتنی بر انسان‌شناسی ناقص و یک بعدی - مادی مبتنی بر غریزه - می‌باشد، از دیدگاه اسلام نمی‌تواند مبین یک معیار صحیح

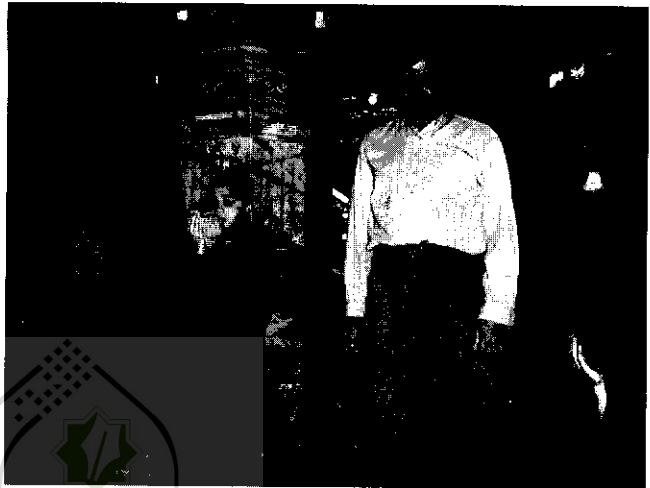
## چکیده

یکی از مباحث بنیادین در ارائه نظام‌های اجتماعی اسلام، ارائه معیاری برای تشخیص نیازهای واقعی انسان از نیازهای کاذب است. هرچند بنا به دلایلی در علوم انسانی متعارف انگیزهای برای آرایه چنین معیاری وجود ندارد، اما مسلمانان معتقدیم نیازهای واقعی مادی انسان خیلی کم‌تر از آن مقداری است که انسان‌ها درصدد تأمین آن هستند. این مقاله درصدد است به این موضوع مهم بپردازد. در این راستا ابتدا مفاهیم و دیدگاه‌هایی مطرح می‌شود و سپس به بیان دیدگاه اسلام خواهیم پرداخت و در نهایت به این نتیجه منتهی خواهیم شد که نیازها برخاسته از استعدادهای آدمی‌اند و ارضای هر چیزی که بستر را برای شکوفایی استعدادهای انسان مهیا سازند جزو نیازهای واقعی شمرده می‌شوند و باید تأمین شوند و ارضای هر چیزی که نقش مثبت در شکوفایی استعدادهای نادرند و نیاز کاذب و غیرواقعی تلقی می‌شوند، نباید تأمین شوند.

یکی از مباحث بسیار مهم، که نقش تعیین‌کننده در برنامه‌ریزی، انتخاب و ترسیم الگوی توسعه همه‌جانبه دارد، مسأله تشخیص نیازهای واقعی انسان از نیازهای کاذب است. چرا که ترسیم هر الگوی توسعه در واقع متأثر از جهان‌بینی و نظام معرفتی و ارزشی نظریه پرداز است و در عمل هم جامعه را به سوی همان زیرساخت‌های فلسفی هدایت می‌کند. چون الگوهای غیردینی توسعه مبتنی بر نظام معرفتی پوزیتیویسم و جهان‌بینی غیر الهی و نسبیست در نظام ارزشی است، بدیهی است که معیارهای توسعه غیردینی یا زیرساخت‌های فلسفی ما یا در تعارض است یا نمایانگر تمام نمای توسعه دینی نیست و نمی‌تواند راهنمای برنامه‌ریزان دینی باشد. لذا بر ماست قبل از ورود به مباحث

باشد که انسان‌شناسی آن کامل و مبتنی بر فطرت و غریزه هر دو می‌باشد، لذا بررسی مجدد و آرایه معیار واقع‌بینانه ضرورت می‌یابد. بر همین اساس ما در این مقاله پس از بیان مبانی لازم معیار فوق را از دیدگاه اسلام ارائه می‌دهیم.

انسان و شناخت وی مسأله‌ای است که از همان ابتدای خلقت مورد توجه انسان بوده است و کم‌تر نظام فکری و فلسفی را می‌توان سراغ گرفت که به گونه‌ای به شناسایی انسان پرداخته باشند. در این میان دین اسلام دیدگاه خاصی نسبت به انسان دارد حضور دین اسلام در قلمرو انسان‌شناسی وسیع است به گونه‌ای که



به همه پرسش‌های ریشه‌ای وی در مورد انسان پاسخ می‌دهد. اسلام به مسائلی پرداخته که در هیچ یک از مکتب‌های فکری دیگر مطرح نیست و آن‌ها نسبت به آن جهل مرکب دارند. لازمه هدف دین که رساندن انسان به کمال نهایی وی است، ارائه یک انسان‌شناسی دقیق و کامل است. از آغاز خلقت، انسان همواره با یک سلسله سوالات ریشه‌ای روبه‌رو بوده است. سوالاتی که ریشه در ذات و فطرت او دارد. هر انسانی می‌خواهد بداند که از کجا آمده است؟ چرا آمده است؟ به کجا می‌رود؟ چه باید بکند؟ دین اسلام آمده است تا به این سوالات بنیادین، جواب قانع‌کننده‌ای بدهد.

### ویژگی‌های انسان در انسان‌شناسی اسلام

انسان از نظر اسلام ویژگی‌های خاصی دارد که بعضی از آن‌ها در هیچ یک از مکتب‌ها و نظام‌های فکری غیر اسلامی مطرح نیست. معرفی و تبیین برخی از این ویژگی‌ها در مکاتب دیگر نیز مشاهده می‌شود، اما ارائه مجموعه آن از توان اندیشه بشری خارج است. مهم‌ترین ویژگی‌های انسان از نظر اسلام عبارتند از: (۱)

۱. هدفمندی: از نظر اسلام انسان بیهوده آفریده نشده بلکه برای رسیدن به مقصدی خاص آفریده شده و بازگشت همه به سوی خداست. هدف از آفرینش انسان نیل به مقام خلیفه‌اللهی است، منظور از خلیفه‌اللهی به فعلیت رسیدن صفات الهی در درون انسان‌هاست. این صفات از طریق مجاهدت، تصفیه، تزکیه و

عبادت خداوند به فعلیت می‌رسد.

۲. جاودانگی: از نظر اسلام مرگ پایان همه چیز نیست، بلکه مرگ پلی برای عبور از عالمی به عالم دیگر است.

۳. دو بعدی بودن: از نظر اسلام انسان بعد غیرمادی به نام «روح» دارد. در زمینه روح دو نظریه کاملاً متعارض وجود دارد که گردن نهادن به هر یک، تأثیرات عمیقی در تشخیص نیازهای واقعی انسان از نیازهای کاذب دارد.

۴. علم و آگاهی: یکی از ویژگی‌های برجسته انسان استعداد رشد علمی وی است.

۵. میل یا گرایش: یکی دیگر از ویژگی‌های انسان تمایلات یا گرایش‌های متنوع است که منشأ نیازهای متفاوتی در انسان است. در یک نگاه کلی گرایش‌های انسان به دو دسته گرایش‌های حیوانی و گرایش‌های انسانی قابل تقسیم است. گرایش‌های حیوانی به گرایش‌های مشترک بین حیوان و انسان اطلاق می‌شود؛ مانند غریزه حب ذات و غریزه جنسی. گرایش‌های انسانی نیز به گرایش‌های مختص انسان اطلاق می‌شود که از روح و انسانیت انسان نشأت گرفته‌اند؛ نظیر حقیقت‌جویی، فضیلت‌خواهی، زیبایی‌خواهی، میل به خدا و پرستش، میل به جاودانگی و میل به قدرت‌جویی.

۶. اختیار و آزادی: یکی از ویژگی‌های انسان «اختیار و آزادی و قدرت انتخابگری» است که پایه تکلیف، ثواب و عقاب، زشتی و زیبایی اخلاقی و مسئولیت انسان تلقی می‌شود.

۷. قدرت و توانایی: یکی دیگر از ابعاد وجود آدمی «قدرت و توانایی» وی بر انجام تکالیف و شکوفایی استعدادهای خود است. ۸. تحول‌پذیری: یکی دیگر از ویژگی‌های انسان «تحول‌پذیری» است. از دیدگاه ارزشی و اخلاقی همه معترف‌اند تحولات و حرکت‌های ارادی و آگاهانه انسان، گاهی تکاملی و ارزشی و گاهی تنازلی و ضد ارزشی است. چون انسان مجموعه‌ای از قوا، امیال و گرایش‌های گوناگون نظیر عقل، شهوت، غضب و... است. هر یک از این قوا برای خود کمال و رشد ویژه‌ای دارند و کمال هریک شکوفایی و اشباع هرچه بیشتر آن است. کمال عقل شناخت هرچه بیشتر حقایق، و کمال شهوت وصول به لذایذ بیشتر و پایدارتر و نظایر آن است. از طرف دیگر اساس شخصیت و ماهیت انسان روح وی و فصل‌میز انسان عقل و فطرت است.

بنابراین «کمال انسانی» و رشد مختص وی رهین رشد و ترقی عقل و فطرت است و همه قوای دیگر باید در خدمت این دو درآیند نه اینکه در مقام مزاحمت برآیند. اما عملاً در بسیاری از مواقع میان غرایز حیوانی و گرایش‌های عالی انسان تعارض پدید می‌آید و کمال و رشد ناموزون قوای حیوانی به صورت مانعی در برابر رشد و کمال انسانیت درمی‌آید و باعث سقوط وی تا بی‌نهایت می‌شود.



## نقش تعیین اهداف خلقت انسان در ارائه معیار مزبور

یکی از مسائل مهم در ارائه معیار تشخیص نیازهای واقعی انسان از نیازهای کاذب، تعیین اهداف خلقت انسان است. تعیین این اهداف با توجه به استعدادهای انسان امکان پذیر است، منابعی که در شناخت این استعدادها مؤثرند دو دسته اند: علم و دین. هریک از این دو منبع می تواند مبنایی برای گزینش و انتخاب اهداف انسان و رفع نیازها و پرورش استعدادهای انسان باشد. شناخت استعدادها و نیازهای آدمی و تمام شؤون وجودی او مستلزم بهره گیری از هر دو منبع است و تمسک به یکی از آنها نمی تواند پاسخگوی تمام نیازهای انسان باشد. بدین لحاظ استحکام بنیان های این معیار در صورتی حاصل می شود که به تمام جنبه های وجودی انسان توجه شود و از هر دو منبع به تناسب برای رفع نیازها و پرورش استعدادها و ارائه اهداف خلقت انسان استفاده گردد.

علم با توجه به ابزار و نگرش خاص خود در کشف روابط دقیق بین جزئیات امور صرفاً می تواند به مرتبه ای از نیازها و استعدادهای انسان بپردازد که در سطحی جزئی قرار گرفته و جنبه فیزیولوژیکی داشته باشد. زیرا علم با مرزهای تجربه محصور شده است و مسائلی همچون هستی شناسی، ارزش شناسی، انسان شناسی و معرفت شناسی که نقش اساسی در شناخت نیازهای واقعی و استعدادهای اصیل انسان ایفا می کنند از قلمرو آن بیرون است. در حالی که برای تعیین اهداف نهایی انسان لازم است از این شناخت ها بهره گرفت. البته پرورش استعدادها و تأمین نیازهای فیزیولوژیکی به وسیله یافته های علمی، شرط ارتقا به مراتب بالاتر و رفع نیازهای مهم تر و پرورش استعدادهای عالی تر به کمک دین است.

دین می کوشد تا با ارائه چهارچوبی مشخص درباره انسان و جهان، افراد را در درک صحیح از آن دو و تنظیم اعمال و رفتارشان یاری دهد. دین اساسی ترین نقش را در تدوین اهداف خلقت انسان ایفا می کند. دین با ارائه نظام مشخصی که برگرفته از نحوه نگرش وی نسبت به جهان، انسان و نیازها و استعدادهای اوست در صدد تبیین اهداف خلقت انسان است.

مسائلی که باید به طور مشخص برای یک محقق حل شود تا بتواند به تعیین اهداف بپردازد، عبارت است از نیازهای واقعی، استعدادهای اصیل، کمال حقیقی، ویژگی ها، ابعاد وجودی، توانایی ها و جایگاه وی در جهان هستی.

در فرایند تعیین معیار، ما با دو نوع اندیشه مواجه هستیم: یکی اندیشه ای هماهنگ و یک رنگ که خارج از شرایع الهی و توحیدی است و بر اساس اصالت ماده شکل می گیرد و دیگری اندیشه ای است متناسب و همگون با ادیان الهی که بر پایه اصالت توحید تعریف می گردد. پاسخ صریح و کوتاه این دو فرایند به سؤال بنیادین «معیار تشخیص نیازهای واقعی از نیازهای کاذب

چیست؟» را می توان در عبارت زیر جست:

اندیشه دینی نیازهای واقعی را نیازهایی می داند که ارضای آنها باعث فعلیت یافتن استعدادهای فطری که رسیدن به مقام شامخ «خلیفه الهی» است می شود و اندیشه غیردینی نیازهایی را نیازهای واقعی می داند که ارضای آنها باعث اشباع غرایز و کامجویی هرچه بیشتر از طبیعت و انسان های دیگر می شود. چنین اندیشه ای به دنبال گسترش به سمت بی نهایت قدرت انتخاب و گزینش های مردم برای تأمین نیازهای مادی و دنیوی است. هریک از این دو اندیشه، مبتنی بر یک سلسله زیرساخت های فلسفی در ابعاد سه گانه معرفت شناسی، هستی شناسی و ارزش شناسی است که بدون آشنایی با آن مبنایی نمی توان به تفاوت های جوهری این دو الگو و رفتارها و پی آمدهای آن پی برد.

## استعدادها و نیازهای واقعی انسان

تشخیص نیازهای واقعی انسان از نیازهای کاذب از جمله اعمالی است که مستقیماً با وجود آدمی یا بهتر بگوییم با ابعاد مختلف وجود او سر و کار دارد. این اعمال به هر صورتی که تعریف شود و هدف آن هرچه باشد مستلزم شناخت دقیق انسان است. همان گونه که پزشکی در وهله اول مستلزم شناخت طبیعت جسمانی یعنی ساخت و کارکردهای تن است لازمه تشخیص نیازهای واقعی انسان از نیازهای کاذب نیز شناخت طبیعت آدمی مخصوصاً قوا و استعدادهایی است که باید پرورش یابند. قرآن کریم به معرفی تمام طبیعت و ذات انسان اشاره نکرده است. علت این است که طبیعت انسانی را دقیقاً نمی توان شناسایی کرد، نامحدود بودن استعدادها و امکانات موجودیت انسانی و مراتب رشد و کمال و سقوط انسان است. اگر انسان دارای ماهیت قابل تعریف می بود، هرگز این همه اختلاف نظر میان محققان و صاحب نظران وجود نمی داشت. استعدادها و مختصاتی که در قرآن مجید درباره انسان آمده بیان ماهیت انسان نیستند، بلکه بیان کیفیت ها و حالاتی است که از انسان بروز می کند.<sup>(۲)</sup> هریک از نیروها و استعدادهای انسانی در مسیر طبیعی خود، جزئی از فطرت آدمی به شمار می روند. به عبارت دیگر جریان قانونی هریک از استعدادها و نیروهای انسان فطرت آن نیرو نامیده می شود.<sup>(۳)</sup>

انسان موجودی است با استعدادهای بسیار که همین استعدادها موجب امتیاز او بر موجودات دیگر می شود.<sup>(۴)</sup>

هر یک از علوم انسانی از ناحیه و حیثیت ویژه ای انسان را مورد مذاقه و بررسی قرار می دهند، اما برای تشخیص نیازهای واقعی انسان از نیازهای کاذب، انسان را از آن نظر که دارای استعدادها و بالقوه و قابل رشد و تکامل است باید مورد بررسی قرار داد. بنابراین، زمینه اصلی و مایه نخستین تشخیص نیازهای واقعی از نیازهای کاذب، استعدادها و زمینه های نهفته در انسان است به

است و انسان بما هو انسان چه استعدادهایی در نهان خود دارد که باید بروز کند؟ بعد باید ببینیم اسلام چه عنایتی به این استعدادها کرده و منطق او راجع به این استعدادها چیست؟

### استعدادهای ذاتی و استعدادهای غیر ذاتی

استعدادهای ذاتی استعدادهایی هستند که ماهیت مادام که ماهیت است از آنها برخوردار است، یعنی این استعداد برای آن ذاتی و جزء ماهیت است. یک ماهیت ممکن است استعدادهایی مختلفی داشته باشد، مثلاً دانه گندم هم استعداد این را دارد که بوته گندم شود و گندم به بار آورد و از این طریق نسل خود را حفظ کند و هم استعداد این را دارد که انسان گرسنه‌ای را سیر کند تا هنگامی که دانه گندم است استعداد بوته گندم شدن را دارد و این قابل تغییر نیست، اما هنگامی که خوراک انسان شد دیگر این استعداد را ندارد. این دو استعداد برای آن حکم واحدی ندارد. میان دو استعداد تفاوت فاحشی وجود دارد. فرق است میان موردی که طبیعت یک شیء به سوی غایتی در حرکت است و می‌کوشد خود را به آن برساند و موردی که طبیعت یک شیء استعداد چیزی را دارد ولی طبیعت آن به سوی آن در حرکت نیست. در استعداد «بوته گندم شدن» ویژگی‌ای است که در استعداد دیگر نیست و همین ویژگی است که موجب تمایز و برتری آن بر سایر استعدادها شده است. «بوته گندم شدن» کمال ویژه دانه گندم به شمار می‌آید که از همان ابتدا متوجه اوست فقط شرایط مساعد می‌خواهد که این طبیعت خود را با حرکت تکاملی به آنجا برساند و به سبب فعلیت چنین استعدادی است که از سایر موجودات ممتاز و متمایز می‌شود. در پرورش این نوع استعداد لازم نیست، عوامل خارجی آن را به سوی بوته شدن پیش ببرند. این دانه گندم فقط فراهم شدن شرایط می‌خواهد اگر این شرایط حتی به صورت اتفاقی هم فراهم شود دانه گندم حرکت استکمالی خود را شروع می‌کند. برخلاف استعداد غیر ذاتی که هیچ‌گونه تکاملی را به دنبال ندارد، سیر شدن انسان گرسنه با خوردن گندم، هیچ تکاملی برای دانه گندم محسوب نمی‌شود. «استعداد بوته گندم شدن» آینده ویژه‌ای برای دانه گندم تصویر می‌کند و دانه گندم به واسطه چنین استعدادی است که می‌تواند به فعلیتی برسد که از محدوده فعلیت‌های متصور و ممکن موجودات دیگر خارج است. (۶)

### استعدادهای ذاتی و غیر ذاتی انسان

انسان نیز مانند سایر موجودات طبیعی از استعدادهای ذاتی و غیر ذاتی برخوردار است. افراد بشر از آن نظر که افراد نوع واحدند استعداد و کمالات مشابهی دارند و از آن نظر که تفاوت‌هایی از لحاظ استعداد در آنها هست هر دسته چیزهایی در استعداد دارند که باید به فعلیت برسانند که دیگران آنها را ندارند. لذا تک تک



خاطر اهمیت استعدادها و این‌که پرورش استعدادهاست که نیاز را برای انسان به وجود می‌آورد، ما ابتدا به بررسی استعدادهای آدمی می‌پردازیم و بعد از آن مسأله نیازهای انسان را مطرح می‌کنیم.

### استعدادهای آدمی

#### تعریف استعداد

در جهان آفرینش تغییرات مختلفی وجود دارد ولی در میان آنها یک نوع تغییر خاصی وجود دارد که آن را از بقیه متمایز می‌سازد و به آن برتری ویژه‌ای می‌دهد و آن تغییر هدفمند است که باعث توسعه و تکامل شیء متغیر می‌شود و دارای نظام خاصی است. هرچیز امکان تکامل و رسیدن به هر چیز دیگر را ندارد. این امکان رابطه خاصی است میان شیء در حال تکامل و شیء دیگری که بعداً این شیء به صورت آن درمی‌آید. از این امکان در فلسفه به «استعداد» تعبیر می‌شود. این رابطه در حقیقت میان دو شیء جداگانه نیست بلکه میان دو مرحله از وجود یک شیء است.

برای اغراض ما در اینجا بسیار مهم است که به حقیقت و هویت استعدادهای آدمی پی ببریم. استعداد یک صفت وجودی واقعی است نه عدمی یا اعتباری. (۵) دلینی که برای عینی بودن استعداد می‌آورند این است که متصف به صفات وجود مانند قُرب، بُعد، شدت و ضعف می‌شود، مثلاً، استعداد نطقه برای دارا شدن روح دورتر و ضعیف‌تر از استعداد جنین کامل است و استعداد هسته درخت برای تبدیل شدن به درخت نزدیک‌تر و قوی‌تر از استعداد خاک است.

گفتیم نیازها برخاسته از استعدادهای آدمی است، لذا از نظر علمی و دینی اول باید ببینیم استعدادهای آدمی چه استعدادهایی

افراد رسالتی دارند، نوع بشر نیز رسالتی دارد. رسالت افراد، پیشرفت و تکامل فرد است از راه شکوفا کردن تمام استعدادهای ذاتی، و رسالت نوع، پیشرفت و تکامل نوع است از راه شکوفا کردن تمام استعدادهای نوع (استعدادهای غیر ذاتی).

### استعدادهای ذاتی انسان

انسان استعداد کمال نامحدودی دارد، خداوند سبحان می‌فرماید: «یا ایُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهٖ» (انشقاق: ۶)؛ ای انسان، حقا که تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد.

این تلاش سخت به خاطر این است که آدمی از استعدادهای خاصی برخوردار است که او را آماده می‌سازد تا از موقعیت یک جاندار ناچیز مادی به یک موجود والاتر از هر مخلوقی اعتلا و ترقی پیدا کند. این واقعیت از مقایسه انسان با سایر موجودات و کمی غور و تفحص در نیازهای متعالی انسان فهمیده می‌شود. انسان علاوه بر استعدادهای مادی که با سایر موجودات شریک است، از حیث معنوی نیز آمادگی پذیرش کمال و رسیدن به مقام قرب الهی را دارد. استعدادهای ذاتی انسان برای رسیدن به غایات اصلی و اولی طبیعت آدمی است که عبارتند از مدارجی که یک انسان در سلسله مراتب وجود در قوس صعود طی می‌کند که موجب توسعه و تکامل وی می‌شود.

ریشه کوشش و تلاش انسان برای نیل به خود تکامل یافته را باید در بعد معنوی انسان جست‌وجو کرد. یعنی باید این واقعیت را پذیرفت که انسان دارای بعد معنوی است و می‌تواند خود را در مسیر تکامل به جریان بیندازد. با تکامل یافته‌تر شدن خود است که استعدادهای انسان شکوفا می‌شود و ظرفیت وجودی انسان افزایش می‌یابد. خود انسان هنگامی که تکامل می‌یابد که سعادت ابدی را در نظر بگیرد. زیرا خودی که سرمایه ابدی است جز با سعادت ابدی قابل معامله نمی‌باشد. به بیان دیگر اگر انسان ابدیت و لقای الهی را در نظر نگیرد نمی‌تواند تکامل پیدا کند.<sup>(۷)</sup>

خداوند سبحان در سوره انسان آیه ۲ و ۳ می‌فرماید: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نَطْفَةٍ امْشَاجٍ نَبْتِيهٖ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا، اِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ اِنَّمَا شَاكَرًا وَاِنَّمَا كَفُورًا»؛ ما انسان را از نطفه‌ای اندر آمیخته آفریدیم تا او را بیازماییم و وی را شنوا و بینا گردانیدیم. ما راه را بدو نمودیم؛ یا سپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاس. این دو آیه اشاره به استعدادهای انسان دارد که او را به مرحله‌ای از کمال می‌رساند و از اختیار، عقل، اراده، روح تکامل پذیر و تضاد درونی برخوردار می‌کند تا شایسته تکلیف، مسئولیت و آزمایش گردد به همین منظور او سمیع و بصیر شد تا دعوت الهیه را که به وی می‌رسد بشنود و آیات الهیه را که دلالت بر وحدانیت خدا، نبوت و معاد می‌کند ببیند و به آنها لبیک بگوید. وجود استعداد تکامل در آدمی به معنای نیاز به

باروری این استعدادها نامحدود است. لذا خداوند برای دستیابی انسان به کمال مطوب و شکوفا شدن استعدادها «میل به کمال» را نیز به درون انسان تعبیه کرد تا او را در تکاپوی زندگی مادی و معنوی‌اش و رسیدن به کمال واقعی‌اش یاری نماید. چون استعداد تکامل در انسان تا بی‌نهایت است میل و اشتیاق به کمال نیز در او تا بی‌نهایت است. این تکامل که از آن روح است به خاطر تعلق روح به بدن مادی است. لذا روح انسان علاوه بر میل و اشتیاق به کمال خود به فکر بقای بدن و تأمین نیازهای وی نیز است به همین جهت خداوند روح را دارای گرایش‌های مختلف غریزی هم قرار داد تا نیازهای بدن را نیز ارضا کند. به محض این‌که بدن برای بقای خود نیازمند به چیزی می‌شود، روح انسان با درک آن نیاز به کمک امیال خدادادی حرکتی را برای رفع آن نیاز آغاز می‌کند.

از این مطلب معلوم می‌شود انسان دارای دو جنبه زمینی و خاکی و جنبه‌های آسمانی است و انسان بر اساس دو میل و گرایش عمل می‌کند از یک طرف مثل ملاتک تحت تأثیر جاذبه‌ها و کشش‌های ماورای مادی که فطری هستند قرار دارد که او را به سمت تسبیح، تقدیس، پرستش، عبادت، علم و دانش، فضیلت‌خواهی، جمال و زیبایی می‌کشاند و از طرف دیگر انسان مانند جانداران تحت تأثیر جاذبه‌ها و کشش‌های مادی قرار دارد که او را به سمت غذا، استراحت، آسایش، امور جنسی، ماده و طبیعت می‌کشاند. اما اینکه چه ارتباطی و نسبتی بین این دو نوع گرایش برقرار می‌شود مسیر و جهت تکامل متفاوت خواهد شد. وجود این دو نوع گرایش باعث شده است تا راه انسان از سایر موجودات مادی متمایز شود برای انسان دیگر این‌طور نیست که به محض آماده شدن شرایط خود به خود به حرکت درآید و مانند دانه گندم در مسیر از پیش تعیین شده به راه افتد. بسته به این‌که انسان چطور در مقابل این دو نوع گرایش موضع‌گیری می‌کند و به کدام یک اصالت می‌دهد راه او متفاوت خواهد شد.

همه چیز در گرو جهان‌بینی و دستگاه اعتقادی انسان است زیرا روح به کمک این دستگاه هم کمال مطلوب خود را می‌شناسد و هم رابطه افعال را با این کمال مطلوب مشخص می‌سازد. این دستگاه را روح در آغاز حرکت به کمک نیروی عقل خود می‌سازد. البته عقل برای ادامه حرکت به تنهایی نمی‌تواند این دستگاه را به درستی مشخص سازد بلکه علم و تجربه و مهم‌تر از همه وحی به تقویت نیروی عقل می‌آیند تا این دستگاه آن‌طور که باید در تمامی مراحل سیر شکل گیرد.

از این مباحث نتیجه می‌شود انسان دو دسته نیاز مهم دارد: نیازهای بقای جسم و نسل و نیازهای تکامل روح که تأمین هر دسته از این نیازها باعث شکوفایی دسته‌ای از استعدادهای آدمی می‌شود. دین اسلام درصدد تأمین هر دو دسته از نیازها برای همه انسان‌ها در تمامی نسل‌ها است.

## استعدادهای غیر ذاتی انسان

خداوند انسان را مانند برخی از جانداران دیگر اجتماعی آفریده است. فرد به تنهایی قادر نیست نیازهای خویش را برطرف سازد. زندگی باید به صورت یک شرکت درآید که همه در وظایف و بهره‌ها سهیم باشند و یک نوع تقسیم کار میان افراد برقرار شود یا این تفاوت که در جاندارهای اجتماعی دیگر تقسیم کار و وظیفه به حکم غریزه و به فرمان طبیعت صورت گرفته، و امکان هر نوع تخلف و سرپیچی از آن‌ها گرفته شده است، برخلاف انسان که موجودی آزاد و مختار است و کار خویش را آزادانه و به عنوان وظیفه و تکلیف باید انجام دهد.<sup>(۸)</sup> اجتماع انسان احتیاج دارد به این که استعدادهای گوناگونی در آن به ظهور برسد و هر دسته ذوق و استعداد رشته‌ای را از خود نشان بدهند. حکمت خداوند به این تعلق گرفته است که مجموع استعدادهایی که برای پیشرفت و تکامل جامعه انسانی لازم است در میان مجموع افراد جامعه تقسیم شود. در این مورد خداوند سبحان در سوره زخرف آیه ۳۲ می‌فرماید: «نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیاة الدنیا و رفعا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضاً سخریاً»؛ ما وسایل معاش (امکانات و استعدادها) آنان را در زندگی دنیا میان‌شان

به هم پیوسته اجتماعی را فراهم نموده است.<sup>(۹)</sup>

استعدادهای غیر ذاتی برای رسیدن انسان‌ها به غایات و هدف‌های ثانوی انسان است. هدف‌های ثانوی عبارتند از هدف‌هایی که انسان آنها را برای ایجاد زمینه برای هدف‌های اولیه و ذاتیه تعقیب می‌کند. استعدادهای اجتماعی انسان همه از این قبیل است که موجب تکامل اجتماع می‌شود. تنوع استعدادها و مختصات انسانی به گونه‌ای است که برخی افراد در یک سلسله استعدادها قوی هستند و در برخی استعدادهای دیگر ضعیف؛ در این نوع از اختلاف‌ها چون هر یک از اشخاص دارای امتیازی است که در دیگری وجود ندارد، افراد جامعه می‌باید با هماهنگ ساختن استعدادهای گوناگون خود از آنها در مسیر رشد و کمال استفاده کنند. با وجود اختلاف در استعدادها، احساسات، تمایلات، اندیشه‌ها، فرهنگ‌ها، محیط‌های اجتماعی و ضعف و قوت جسمانی انسان‌ها، هیچ‌گاه نمی‌توان اختلاف میان ضعیف و قوی را به طور کلی حذف نمود، بلکه باید زندگی اجتماعی را به گونه‌ای تنظیم نمود که هر فردی با تمام مختصات خود در مسیر تحقق «حیات معقول» حرکت کند.<sup>(۱۰)</sup> [حیات معقول اصطلاحی است که علامه محمدتقی جعفری به جای حیات طیبه - اصطلاح قرآن - به کار می‌برند.]

## تفاوت استعدادهای ذاتی و غیر ذاتی در انسان و سایر موجودات طبیعی

انسان و سایر موجودات طبیعی در موارد زیر، در این دو نوع استعداد با هم تفاوت دارند:

۱. انسان‌ها این توانایی را دارند که به طور همزمان هر دو نوع استعداد خود را پرورش دهند و پرورش یک نوع مانع پرورش انواع دیگر نمی‌شود؛ مثلاً اگر انسانی استعداد شاعری یا فنی به عنوان یک نوع استعداد غیر ذاتی داشته باشد، پرورش این نوع استعداد مانع پرورش استعداد پرستش و عبادت و قرب خداوند به عنوان یک نوع استعداد ذاتی نمی‌باشد. این بر خلاف پرورش این دو نوع استعداد در سایر موجودات طبیعی است؛ مثلاً اگر تخم مرغی اُملت شد دیگر امکان پرورش استعداد ذاتی که همانا مرغ شدن است، از بین می‌رود.

۲. پرورش استعدادهای غیر ذاتی در سایر موجودات طبیعی نیاز به عوامل خارجی دارد تا آن طبیعت را تحت تأثیر خود قرار دهند و آن را با یک حرکت غیر اختیاری به شیء دیگر تبدیل سازند؛ مانند تبدیل شدن تخم مرغ به اُملت و غذا که نیاز به عوامل خارجی دارد ولی پرورش استعدادهای ذاتی به چنین عوامل خارجی نیاز ندارد، همین که شرایط مساعد آماده شد حرکت استکمالی که یک حرکت پیچیده همراه با نوعی جبر طبیعی است آغاز می‌شود. ولی در انسان پرورش هر دو نوع استعداد یک حرکت



تقسیم کرده‌ایم، و برخی از آنان را از نظر امکانات و استعدادها به درجاتی بالاتر از بعضی دیگر قرار داده‌ایم تا بعضی از آنها بعضی دیگر را در خدمت گیرند. [و در نتیجه همه به طور طبیعی مستحضر همه واقع شوند.]

انسان‌ها از نظر امکانات و استعدادها یکسان آفریده نشده‌اند، اگر چنین آفریده شده بودند هرکس همان را داشت که دیگری دارد و همان را فاقد بود که دیگری فاقد است و طبعاً نیاز متقابلی و پیوندی در کار نبود. خداوند انسان‌ها را از نظر استعدادها و امکانات جسمی و روحی و عقلی و عاطفی مختلف آفریده است. بعضی را در بعضی از مواهب بر بعضی دیگر به درجاتی برتری داده است و آن بعض دیگر را بر این بعض، و به این وسیله همه را بالطبع نیازمند به هم و مایل به پیوستن به هم قرار داده و به این وسیله زمینه زندگی

کاملاً اختیاری است و نقش عوامل خارجی در حد زمینه‌سازی است. بنابراین، آنچه بر عهده حکومت اسلامی است آماده‌سازی زمینه پرورش این دو نوع استعداد است. در پرورش استعداد ذاتی، انسان‌ها حتماً به رهبر الهی نیاز دارند، چون پرورش استعدادها به اعمال و رفتاری نیاز دارد که شناخت آنها منوط به وحی است.

### ضرورت تحقق استعدادهای ذاتی

گفتمیم موجودات زنده دارای دو دسته استعداد ذاتی و غیرذاتی می‌باشند. در این‌که پرورش کدام دسته ضرورت دارد دوقول وجود دارد: قول اول: این قول منکر ضرورت پرورش استعدادهای ذاتی است و در اهمیت پرورش استعدادهای تفاوتی بین این دو دسته استعداد نمی‌گذارد و پرورش هر دو دسته را عَنِ السَّوْبَةِ می‌داند. *ایزایل سفلی* در این مورد می‌نویسد: «میوه بلوط نه تنها دانه درخت بلوط است بلکه غذایی ارزشمند برای سنجاب‌هاست. چرا باید یک خصیصه را امری طبیعی و تبیینی ممتاز بشمریم و آن را بر خصیصه دیگر ترجیح دهیم... معلوم نیست که خصیصه‌های ماهوی بر هر معنا، توصیه‌های اخلاقی یا معیارهای ارزشی به دست دهند. اگر ماهیت میوه بلوط این است که درخت بلوط شود، این نشان نمی‌دهد که باید چنین بشود... هیچ پل سحرآمیزی واقعیت‌های ادعایی درباره ماهیت‌ها را به ارزش‌های مفروض ناشی از تحقق آنها متصل نمی‌کند.»<sup>(۱۱)</sup>

قول دوم: این قول به سزاوار و شایسته بودن پرورش استعداد ذاتی حکم می‌کند. می‌گوید: اگر «بلوطی بودن دانه» در استعداد «درخت بلوطی شدن» آن است، پس کمال ذاتی آن در «درخت بلوط بودن» آن است و چون کمال ذاتی آن در این است، پس سزاوار است چنین بشود. ذاتی بودن یک کمال برای موجودی، خود دلالت تام شایستگی فعلیت آن استعداد و تحقق آن کمال را دارد. نهایت چیزی که در اینجا می‌توان گفت این است که ممکن است فعلیت آن استعداد که کمال خاص آن به شمار می‌آید، مانع فعلیت دیگر استعدادهای آن یا استعدادهای دیگران شود. این تنها مسأله‌ای است که موجب ارزشیابی و تصمیم‌گیری در باب استعدادهای ما می‌شود و ما را وامی‌دارد تا در انتخاب استعدادهای ما برای فعلیت بخشیدن به آنها ارزش‌گذاری کنیم و دست به گزینش بزنیم.»<sup>(۱۲)</sup>

آنچه به نظر می‌رسد این است که بین انسان و سایر موجودات طبیعی فرق است. در انسان امکان فعلیت همزمان هر دو دسته وجود دارد. با این تفاوت که فعلیت استعدادهای غیر ذاتی، زمینه‌ساز و مساعد فعلیت استعدادهای ذاتی است. در سایر موجودات طبیعی هرچند کمال نوع در پرورش استعداد ذاتی است، چون خداوند حکیم آنها را برای تحصیل کمالات بالاتر خلق کرد و قوام عالم جانداران به پرورش استعدادهای غیرذاتی نیز می‌باشد تا حفظ

نسل هر جاندار میسر گردد، پرورش استعدادهای ذاتی مطلقاً ترجیح ندارد. این برخلاف پرورش این نوع استعداد در انسان است که ترجیح فقط با پرورش استعدادهای ذاتی انسان است و سایر استعدادها باید در خدمت استعدادهای ذاتی باشند.

آنچه در الگوهای توسعه باید اصل قرار گیرد پرورش استعدادهای ذاتی است و پرورش سایر استعدادها باید در خدمت تأمین نیازهای پرورش استعدادهای ذاتی قرار گیرند و سایر استعدادها نه تنها باید تا جایی پرورش یابند که هیچ‌گونه محدودیتی برای پرورش استعدادهای ذاتی نداشته باشد بلکه به گونه‌ای پرورش یابند که حداکثر سودمندی را برای پرورش استعدادهای ذاتی داشته باشند.

### ارتباط نیازهای واقعی انسان با استعدادهای انسان

هدف از زندگی شکوفا شدن استعدادهای بالقوه انسان‌هاست که در سایه تأمین نیازهایی محقق می‌شود که ما آنها را «نیازهای واقعی» می‌نامیم و ارضای نیازهایی که نقشی در شکوفا شدن استعدادهای ندارند «نیازهای کاذب یا غیرواقعی» خوانده می‌شوند. بنابراین شناخت استعداد و نیاز ضرورت می‌یابد. ما در قسمت قبل تا حدودی با استعدادهای آدمی آشنا شدیم و در این قسمت با نیازهای واقعی و کیفیت ارتباط آن با استعدادهای انسان آشنا می‌شویم.

انسان با نیازهای بی‌شماری به دنیا می‌آید. تلاش برای ارضای این نیازها طبیعی است. هر قدر این نیازها مناسب‌تر و بهتر برآورده شوند زندگی انسان بهتر و آسوده‌تر است، هر اندازه زندگی انسان مهیا‌تر باشد، باعث آسایش خاطر و خرسندی و احساس امنیت بیش‌تری می‌شود. چنین آسایش خاطری برای شکوفا شدن استعدادهای آدمی ضروری است. بدیهی است اگر توسعه براساس شناخت نیازهای واقعی انسان و پرورش استعدادهای وی تعریف شود.

رفاه و سعادت انسانی مفهوم حقیقی خود را باز خواهد یافت. اصولاً گفته می‌شود انسان بدون انگیزه دست به هیچ فعالیت و رفتاری نمی‌زند و از طرف دیگر هیچ انسانی دارای انگیزه‌ای نمی‌شود مگر بر اساس نیازی که برای او مطرح شده است و نیازها هم به نوبه خود از ضرورت پرورش استعدادهای ناشی می‌شوند. لذا لازم است، نیازهای واقعی انسان را بررسی نماییم.

### معنای لغوی نیاز

نیاز که در پاره‌ای از نوشته‌ها آن را با انگیزه (Motive)، خواست (Want) و تمایل و آرزو (Desir) مترادف دانسته‌اند به نیروی ذهنی اطلاق می‌شود که موجب انگیزش و سر زدن رفتار خاص از

آدمی می‌گردد تا نیاز پیدا شده رفع گردد. (۱۳)

## انواع نیازهای انسان از نظر شهید مطهری

شهید مطهری نیازهای انسان را از زوایای متعددی در بحث‌های مختلف مورد بررسی قرار دادند و به انواع مختلف دسته‌بندی کردند که ما در اینجا به دو نوع از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

### الف. نیازهای فطری و غیر فطری

ایشان نیازهای فطری را این‌گونه تعریف کردند: نیازهای فطری نیازهایی هستند که ناشی از ساختمان طبیعی بشر است که هر بشری به موجب آن که بشر است، خواهان آن‌هاست. مثل علاقه انسان به تحقیق و کاوش علمی، علاقه به جمال و زیبایی، علاقه به تشکیل خانواده و تولید مثل با همه زحمات و مرارت‌هایش. این‌ها نیازهایی فطری‌اند که برای ما قابل تردید نیست. (۱۶)

### ب. نیازهای اولیه و ثانویه

وی در جای دیگر نیازهای انسان را به اولیه و ثانویه تقسیم می‌کنند: وی نیازهای اولیه را نیازهایی می‌داند که از عمق ساختمان جسمی و روحی انسان و از طبیعت زندگی اجتماعی انسان سرچشمه می‌گیرد تا انسان، انسان است و زندگی وی، زندگی اجتماعی است، آن نوع نیازها هست. این نوع نیازها یا جسمی‌اند یا روحی و یا اجتماعی. نیازهای جسمی از قبیل نیاز به خوراک، پوشاک، مسکن و همسر؛ نیازهای روحی از قبیل علم، زیبایی، نیکی، پرستش، احترام و تربیت؛ نیازهای اجتماعی از قبیل معاشرت، مبادله، تعادل، عدالت، آزادی و مساوات. نیازهای ثانویه نیازهایی‌اند که از نیازهای اولیه ناشی می‌شوند. نیاز به انواع آلات و وسایل زندگی که در هر عصر و زمانی فرق می‌کند از این نوع است.

نیازهای اولیه، محرک بشر به سوی کمال است، اما نیازهای ثانویه ناشی از تکامل زندگی است و در عین حال محرک به سوی کمال بالاتر است. نیازهای اولیه همیشه وجود دارد و هیچ‌گاه کهنه نمی‌شوند و از بین نمی‌روند. اما نیازهای ثانویه ممکن است تغییر کنند و کهنه شوند و از بین بروند. اما بعضی از آن‌ها همیشه زنده و نو هستند؛ مثل نیاز به قانون که ناشی از نیاز به زندگی اجتماعی است. (۱۷)

### نیازهای واقعی و نیازهای کاذب (غیر واقعی)

از یک زاویه دیگر می‌توان نیازهای انسان را به نیازهای واقعی و نیازهای کاذب تقسیم کرد. نیازهای کاذب نیازهایی هستند که از هیچ واقعیت عینی نشأت نمی‌گیرد، بلکه شکل گرفته از مجموعه‌ای از پندارها و خیالات شعارگونه و بی‌محتواست که گاه برای پیشبرد اهداف خاصی ایجاد و پی‌گیری می‌شوند. نیازهای واقعی، نیازهایی هستند که از یک واقعیت عینی مایه می‌گیرند و

تعریف کاملی که از نیاز شده به وسیله هنری الکساندر ماری (H.A. Murray) بوده است. وی نیاز را این‌گونه تعریف می‌کند: «نیاز عبارت است از نیرویی که از ذهنیات و ادراک آدمی سرچشمه می‌گیرد و اندیشه و عمل را چنان تنظیم می‌کند که فرد به انجام رفتاری می‌پردازد تا وضع نامطلوب را در جهتی معین تغییر



### اصولاً گفته می‌شود انسان بدون انگیزه

دست به هیچ فعالیت و رفتاری نمی‌زند و از طرف دیگر هیچ انسانی دارای انگیزه‌ای نمی‌شود مگر بر اساس نیازی که برای او مطرح شده است و نیازها هم به نوبه خود از ضرورت پرورش استعدادها ناشی می‌شوند.



دهد و حالت ناراضی را به رضایت و ارضای نیاز تبدیل کند. (۱۴) به نظر وی آدمی احتیاجات و نیازهایی دارد که نظری هستند و ظهور هر نیاز ایجاد تنیدگی یا ناراحتی می‌کند یعنی تعادل حیاتی را بر هم می‌زند. موجود زنده برای رفع این تنیدگی یعنی استقرار تعادل حیاتی به جنب و جوش می‌افتد و حرکات و اعمالی انجام می‌دهد. (۱۵)

### انواع نیازهای انسان

اکنون اعتقاد عمومی بر آن است که انسان دارای یک سلسله نیازهای مختلف می‌باشد و اقدامات و عملیات او در زندگی خصوصی و محیط کار پاسخی در جهت ارضای این نیازهاست. روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و فیلسوفان طبقه‌بندی گوناگونی از این نیازها ارائه کرده‌اند.

ضمن آن‌که هیچ دو طبقه‌بندی کاملاً یکسان و منطبق با یکدیگر نمی‌باشند. با این حال در کلیه آنها تعدد نیازها و این‌که شخص تنها به خاطر محرک‌های مادی و در نتیجه ارضای نیازهای فیزیولوژیکی و جسمی فعالیت نمی‌نماید به نحوی بیان شده است.



خود به دو دسته «مادی» و «معنوی» تقسیم می‌شود. نیازهای مادی در محدوده بعد مادی انسان مطرح می‌شوند، بنابراین کاربرد محدودی دارد و نمی‌تواند در زمینه معنوی کارایی داشته باشد و انسان را به تلاش وامی‌دارد، ولی نیازهای معنوی با ورود به حیطه روح آدمی از کاربرد وسیعی برخوردار است. (۱۸)

شکی نیست ادیان الهی برای برطرف کردن نیازهای آدمی نازل گشته‌اند. نیازهایی که در صور مختلف تجلی می‌یابند گاهی مربوط به روح و روان آدمی‌اند و گاهی مربوط به جسم آدمی، و در این نکته هم شکی نیست که انسان بعضی از نیازهای خویش را ارتکاژاً می‌یابد اما به وضوح از درک همه نیازهای حقیقی خویش عاجز است، خصوصاً نیازهای جزئی و پیچیده در مورد جسم و روان شخص و حیات اجتماعی نکته اساسی در این بحث تمییز بین نیازهای واقعی و نیازهای تخیلی و وهمی است. دین برای برطرف کردن نیازهای حقیقی انسان نازل گشته نه نیازهایی که انسان تخیل می‌کند و خود را محتاج آن می‌بیند. به نظر می‌رسد در میان اختیار دین و شناخت نیازها اصالت با اختیار دین است نه شناخت نیازها؛ یعنی این‌طور نیست که اول نیازهایمان را بشناسیم و بعد دینی متناسب با آن اختیار کنیم بلکه اول دینی را بر طبق ادله‌ای قانع‌کننده می‌پذیریم و بعد نیازهای خود را به نحو تفصیلی از دین باز می‌جویم. ایمان به خدا و پیامبر ﷺ و کتاب آسمانی و ائمه اطهار علیهم‌السلام مقدم است بر تشخیص نیازهای انسانی، و بلکه اصلاً هدف اصلی دین بیان نیازهای حقیقی انسان است. انسان خود به خود نسبت به نیازهای حقیقی خویش عرفان و اطلاع یقینی ندارد. مگر به بعضی نیازهای خیلی کلی. (۱۹)

اسلام سعی دارد انسان را به گونه‌ای رشد دهد که تمام حرکات و فعالیت‌های او را به هدف نهایی آفرینش که همان «قرب الهی» است نزدیک‌تر کند. از نظر اسلام فقط ارضای نیازهای واقعی است که می‌تواند انسان را به هدف نهایی خلقت نزدیک کند. به همین جهت رسول خدا ﷺ فرمودند: «یا اباذر لیکن لک فی کل شیء نیه حتی فی النوم و الاکل» (۲۰) یا اباذر باید برای تو در همه چیز حتی در خوردن و خوابیدن نیز نیت صالحی باشد.

اسلام برای انسان «حیات طیبه» را می‌پسندد (۲۱) نه چنان حیاتی که فقط به برآوردن نیازهای حیوانی قناعت شود چه رسد به نیازهای کاذب؛ چون انسان حیوانی در ردیف سایر حیوانات نیست که نهایت کمال او تأمین نیازهای مادی‌اش باشد بلکه مقام او به قدری شریف است که زمین و آسمان و آنچه در میان آنهاست برای او آفریده شده است. (۲۲) یک فرد مسلمان همان‌طور که از جهت نظری هیچ دلبستگی به دنیا و مظاهر فریبنده آن ندارد و از جهت عملی نیز هیچ‌گاه برای ارضای تمایلات نفسانی، نیازهای مادی خود را تأمین نمی‌کند، بلکه به آن جنبه انجام وظایف و تکالیف می‌دهد، حتی از برخی بهره‌مندی‌ها چشم‌پوشی می‌کند تا مصالح

فردی و عمومی تأمین گردد و نیازی را برای تفاخر و خودنمایی و چشم و هم‌چشمی برآورده نمی‌سازد.

### نیازهای مادی و معنوی

نیازهای انسان بعضی جنبه اختصاصی دارند و بعضی جنبه اشتراکی، آنچه جنبه اشتراکی دارد نیازهای مادی‌اند. نیازهای مادی، نیازهایی‌اند که در اثر به هم خوردن تعادل شیمیایی بدن به وجود می‌آیند و در همه انسان‌ها ثابت هستند. نیاز به خوراک، پوشاک، مسکن، استراحت و همسر از جمله نیازهای مادی‌اند. این نیازها هرچند در اصل وجود خود ارتباطی به اعتقادات فرد ندارد ولی نحوه ارضای آنها کاملاً بستگی به بینش و اعتقادات فرد دارد. یکی این نیازها را با کم‌ترین مصرف تأمین می‌کند و دیگری پرخور، شکمبار و دامن‌باره است.

ارضای نیازهای مادی از اولویت بالایی برخوردار است ولی بعد از ارضای این نیازها جوامع باید به سمت ارضای نیازهای معنوی حرکت نمایند.

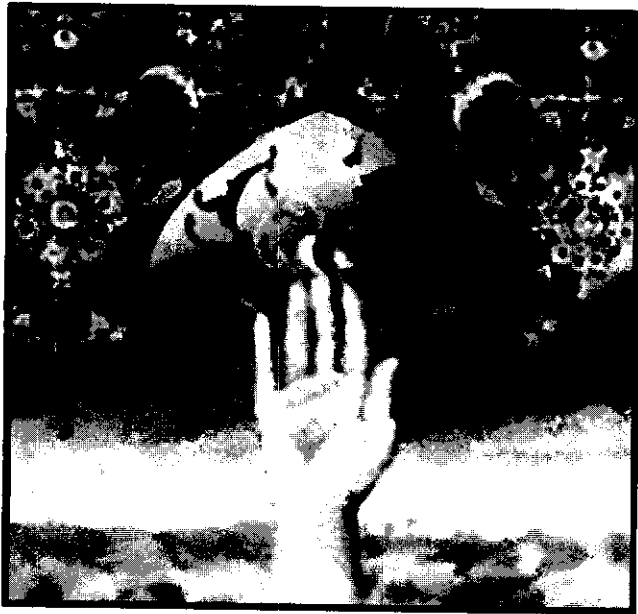
نیازهای معنوی، نیازهایی‌اند که از بعد روحانی انسان سرچشمه می‌گیرند و بعد از ارضای نیازهای مادی اساسی بدن، ظاهر می‌شوند. برای این ظهور، رسیدن به سن خاصی مطرح نیست برخلاف نیازهای جسمانی که بروز آنها به سن وابسته است؛ مثلاً رسیدن به سن بلوغ شرط بروز نیازهای جنسی است ولی نیازهای معنوی به اندام خاصی مربوط نیست و علت زیست‌شناختی ندارد و ارضای آنها انسان را به سوی کانون‌های غیر مادی می‌کشاند و معیار و ملاک انسانیت شمرده می‌شود. (۲۳)

اصولاً نیازهای معنوی والای بشر زاده ایمان و اعتقاد و دلبستگی‌های او به برخی حقایق در این جهان است که آن حقایق، هم ماورای فردی است و هم عام و شامل و ماورای مادی است؛ یعنی از نوع نفع و سرمایه مادی نیست. این‌گونه ایمان‌ها و دلبستگی‌ها به نوبه خود مولود برخی جهان‌بینی‌ها و جهان‌شناسی‌هاست که یا از طرف پیامبران الهی به بشر عرضه شده است و یا برخی فلاسفه خواسته‌اند نوعی تفکر عرضه نمایند که ایمان‌زا و آرمان‌خیز بوده باشد. به هر حال نیازهای والا، معنوی و فوق حیوانی انسان آنگاه که پایه و زیر بنای اعتقادی و فکری پیدا کند نام «ایمان» به خود می‌گیرد. (۲۴)

### ارتباط بین نیازهای مادی و معنوی

انسان با توجه به ویژگی‌های روحی، جسمی و فطری در میدان جاذبه نیازهای مختلف قرار دارد که در صورت تمرکز بر نیازهای مشترک با دیگر جانداران، اثری از نیازهای معنوی نمی‌ماند. انسان با توجه به دو بعد روحی و جسمی دارای دو دسته از نیازهاست؛ مادی و معنوی. مسئله مهمی که در اینجا مطرح می‌شود، ارتباط

انسان مانند دیگر جانداران برای تداوم حیات احتیاج به خوراک، پوشاک، مسکن، استراحت و همسر دارد. اگر فردی یا جامعه‌ای در رفع نیازهای مادی خود تسامح کند، امکان تأمین نیازهای معنوی برای او فراهم نمی‌گردد. لذا ملاک در تأمین این‌گونه نیازها، به وجود آمدن امکان رشد و تکامل در دیگر عرصه‌های وجودی است. علت توجه دین به کیفیت ارضای نیازهای مادی، فراهم کردن زمینه‌ای مناسب برای توسعه و تکامل و کسب بینش الهی و تقرب به خداست، بنابراین هرچه انسان را از توجه به تأمین نیازهای معنوی باز دارد و مانع از ترقی او گردد، اعم از این‌که ناشی از تفریط باشد یا زیاده‌روی و افراط و عدم توجه به نیازهای معنوی، مطرود است. و ارضای آنها، ارضای نیازهای کاذب تلقی می‌شود که باعث انحراف و دوری از مقصد نهایی است.



### تعالیم اسلام در ارضای نیازهای مادی

در اسلام، ارضای نیازهای مادی تحت یک ضابطه خاصی قرار گرفته است و عدول از آن به منزله خروج از مسیری است که در نهایت انسان را به هدف نهایی می‌رساند. در قرآن وقتی بحث از خوردن و آشامیدن می‌شود، انسان را می‌آموزاند که نباید نگرش تو نسبت به این امور زندگی مانند نگرش غریزی حیوانات باشد که برای رفع نیازهایشان به انجام هرکاری دست می‌زنند. از نظر قرآن بهره‌مندی از این نعمت‌ها برای کافر و مسلمان هر دو مهیاست، با این تفاوت که کافران همچون حیوانات به آن نظر می‌کنند؛ خداوند سبحان در سوره محمد آیه ۱۲ می‌فرماید: «الذین کفروا یتمتعون و یاکلون کما تأکل الالباع و النار مئوی لهم» کسانی که کفر ورزیدند، در ظاهر بهره می‌برند و همان‌گونه که چارپایان می‌خورند، می‌خورند ولی جایگاه آن‌ها آتش است. ولی مسلمان نگرشی الهی دارد و خود را به شبکه نیازهای مادی محبوس نمی‌سازد. منش او در تأمین نیازهای مادی تحت تأثیر دیگر منش‌های اوست که مهم‌ترین آن تقرب به خداست. در بینش الهی چو حاکم بر سلسله فعالیت‌های حیاتی ناشی از هدفی است که برای این فعالیت‌ها ترسیم می‌گردد. از آنجا که هدف کلی، دستیابی به قرب الهی و تأمین نیازهای معنوی است وظیفه هر انسان مسلمانی قرار گرفتن در مسیری است که به این هدف ختم می‌شود.

### اصلی‌ترین نیازهای معنوی

#### ۱. نیاز به حقیقت

یکی از نیازهای اصیل انسان نیاز به علم و دانش و معرفت و واقعیت‌های جهان هستی است. این نیاز از همان کودکی بروز می‌کند و تا پایان عمر از انسان سلب نمی‌شود، سوالات پی در پی کودکان نشانه وجود این نیاز فطری است. انسان علم و آگاهی را تنها برای تسلط بر طبیعت و تأمین

بین این دو دسته از نیازهاست. ما چگونه می‌توانیم بین این دو دسته از نیازها یا به عبارت دیگر بین این دو بعد انسانی ارتباط برقرار کنیم؟ آیا انسان همواره از این دو زاویه به امور می‌نگرد؟ آیا خاستگاه این دو دسته از نیازها کاملاً منقطع است؟ اگر رابطه‌ای بین این دو دسته از نیازها یا این دو بعد انسانی وجود دارد، کیفیت آن چگونه است؟

آنچه مسلم است این است که انسان با وجود این دو دسته از نیازهای کاملاً متعارض، دارای هویت واحد است و استعدادها، نیازها، توانایی‌های متعارض موجب از هم پاشیدن آن هویت واحد نمی‌شود. نحوه ارتباط این دو بعد و حاکمیت هر یک بر انسان جهت‌دهنده وجود انسان است و انسان دائماً بین این دو جنبه در حرکت است؛ یا به سوی حاکمیت و سیطره نیازهای معنوی و متعالی بر نیازهای مادی و غیرمتعالی، یا با نفی جوانب متعالی و ارزش‌های نهفته وجود خویش، به طور مطلق درصدد پاسخگویی به نیازهای مادی خود است.

انسان‌ها چاره‌ای جز ارضای نیازهای مادی خود ندارند، ولی آنچه مهم است چگونگی ارضای این نیازهاست. محور بحث ما در این قسمت، توجه به کیفیت نگرش انسان است و این که از نظر دین، ارتباط نیازهای معنوی انسان با نیازهای مادی او که به بعد جسمانی مربوط می‌گردد چگونه باید باشد. آنچه ما در صدد بیان آن هستیم: این است؛ چگونه می‌توان نیازهای معنوی را در محور زندگی قرار داد و نیازهای مادی را در پرتو آن نیازهای معنوی ارضا کرد؟ تمامی فعالیت‌های اختیاری انسان ناشی از نظام اعتقادی او به مسائل است. دین به عنوان یک نظام اعتقادی قادر به جهت‌مند کردن فعالیت‌های انسانی به سوی هدف نهایی است. در این نظام، نه تنها اسلوب کلی رفع نیازهای معنوی مطرح گردیده است، بلکه نیازهای مادی او نیز مورد توجه قرار گرفته است.

زندگی مادی نمی‌خواهد بلکه نفس علم و آگاهی برای انسان خوشایند و لذت‌بخش است. علم گذشته از این‌که وسیله بهزیستی است فی حد نفسه مطلوب انسان هم است. انسان‌ها روزمره به دنبال کشف هزاران رمز و راز از جهان هستی هستند که هیچ تأثیری در بهزیستی آن‌ها ندارد. انسان ذاتاً از جهل و تاریکی گریزان و به سوی علم و نور روان است. همه انسان‌ها این نیاز را به صورت فطری درک می‌کنند، لکن مانند همه درک‌های دیگر در افراد شدت و ضعف دارد و به این‌که انسان چقدر آن را تربیت کرده و پرورش داده است، بستگی دارد. این نیاز تا احاطه علمی کامل و همه جانبه بر جهان هستی ادامه دارد و ارضا نمی‌شود. دایره این نیاز به قدری وسیع است که هیچ موجودی از آن خارج نمی‌ماند.

سیر علمی انسان به وسیله حواس ظاهری شروع می‌شود و از مرحله نیروهای عقلانی می‌گذرد. چون سلسله عقل منتهی به ذات مقدس حق تعالی می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که سیر عقلانی انسان منتهی به خداشناسی می‌شود. نیاز به حقیقت با شناخت عقلانی هستی به پایان نمی‌رسد و به این حد از آگاهی کاملاً قانع نمی‌شود و خواستار آگاهی عینی و درک حضوری و شهودی حقایق هستی است و چنین درکی به وسیله مفاهیم و بحث‌های فلسفی حاصل نمی‌شود. آنچه عطش حقیقت‌جویی ما را کاملاً سیراب می‌کند علم حضوری و درک شهودی حقایق عینی است. (۲۵)

## ۲. نیاز به خیر و فضیلت

نیاز به خیر و فضیلت یکی دیگر از نیازهای فطری و دایمی بشر است که در همه افراد این نوع وجود دارد. انسان نیاز دارد به انجام افعال خیر و با فضیلت نه از آن جهت که منفعتی دارد و نیازی از نیازهای مادی او را برطرف و یا زبانی را از او دفع می‌کند بلکه از آن جهت که آن امور خیر است و با وجود او سازگاری دارد. مقصود از فضیلت همان ارزش اخلاقی است. نیاز انسان به فضایل اخلاقی از قبیل عدالت، صداقت، امانت‌داری، وفای به عهد، پاکدامنی، تعاون، تقوا، فداکاری و ایثار غیر قابل انکار است.

## ۳. نیاز به جمال و زیبایی

یکی دیگر از نیازهای فطری انسان نیاز به زیبایی و جمال است. انسان زیبایی را در همه شئون زندگی دخالت می‌دهد و دوست دارد همه چیز از شکل ظاهری خودش تا مناظر جلوی چشمش زیبا و قشنگ باشد و تمام زندگی او را هاله‌ای از زیبایی فراگرفته باشد.

## ۴. نیاز به خلاقیت و ابداع

انسان نیاز دارد بیافریند، خلق کند و چیزی که وجود نداشت به وجود آورد. خلاقیت و نوآوری مثل علم و آگاهی هم وسیله‌ای برای رفع نیازهای زندگی است و هم خودش برای انسان هدف و مطلوب است.

## ۵. نیاز به راز و نیاز و پرستش و لقای پروردگار

از جمله نیازهای فطری انسان خداپرستی و کرنش در مقابل یک موجودی بی‌نیاهت کامل است. انسان اگر در موجودی کمال فوق‌العاده‌ای را ببیند به طور فطری در مقابل او خضوع می‌کند، این احساس کاملاً فطری است و در مراتب بالای آن، خضوع کردن جز در برابر پروردگار، آدمی را اشباع نمی‌کند. شیوه ارضای این نیاز ابراز محبت نسبت به پروردگار و خضوع در مقابل اوست، تا بی‌نیاهت خضوع کامل در برابر معبود نباشد، این نیاز ارضا نمی‌شود. در بین نیازهای معنوی، متعالی‌ترین آن، همین نیاز به تسلیم در برابر خداوند است و تمامی نیازهای دیگر، معنا و مکان خود را در سلسله مراتب نیازها با مراجعه به این بزرگ‌ترین نیاز به دست می‌آورند، بنابراین، همه تلاش‌های بشر باید برای تأمین این نیاز بسیج شوند.

## تقدم نیازهای معنوی بر نیازهای مادی

در این‌که در انسان دو دسته نیاز وجود دارد، جای شک و تردید نیست، اما سخن در تقدم و اولویت این نیازهاست که کدام‌یک بر دیگری تقدم دارد؟ نظریه نیازهای مادی بر آن است که نیازهای مادی اولویت و تقدم دارند و این اولویت و تقدم تنها در این جهت نیست که انسان در درجه اول در پی تأمین نیازهای مادی است و آنگاه که این نیازها تأمین شد به تأمین نیازهای معنوی می‌پردازد. بلکه خاستگاه نیازهای معنوی نیازهای مادی است و نیازهای مادی سرچشمه نیازهای معنوی است. چنین نیست که انسان در متن آفرینش خود با دو گونه نیاز و دو گونه غریزه آفریده شده باشد؛ بلکه انسان با یک گونه نیاز و یک گونه غریزه آفریده شده و نیازهای معنوی نیازهای ثانوی است و در حقیقت وسیله‌ای است برای رفع بهتر نیازهای مادی. به همین جهت، نیازهای معنوی از نظر شکل و کیفیت و ماهیت نیز تابع نیازهای مادی است. انسان در هر دورهای به تناسب رشد ابزار تولید نیازهای مادی‌اش شکل و رنگ و کیفیت ویژه‌ای دارد. نیازهای معنوی وی نیز که برخاسته از نیازهای مادی اوست از نظر شکل و کیفیت و ویژگی‌ها متناسب با نیازهای مادی است. پس در حقیقت، میان نیازهای مادی و نیازهای معنوی دو نوع اولویت برقرار است: اولویت وجودی؛ یعنی نیاز معنوی، مولود نیاز مادی است و دیگر، اولویت ماهوی؛ یعنی شکل و خصوصیت چگونگی نیاز معنوی تابع شکل و خصوصیت و چگونگی نیاز مادی است. از این‌رو، طرز داوری علمی، تفکر فلسفی و ذوقی، احساس زیبایی و هنری، ارزیابی اخلاقی، گرایش مذهبی هر فرد تابع طرز معاش اوست.

نقطه مقابل این نظریه، نظریه اصالت نیازهای معنوی است. طبق این نظریه هرچند در فرد انسان نیازهای مادی از نظر زمانی زودتر جوانه می‌زند و خود را نشان می‌دهد، ولی به تدریج نیازهای

معنوی که در سرشت نهفته است می‌شکند به طوری که در سنین رشد و کمال، انسان نیازهای مادی خویش را فدای نیازهای معنوی می‌کند. لذت‌های معنوی در انسان، هم اصیل است و هم نیرومندتر از لذت‌ها و جاذبه‌های مادی. انسان به هر اندازه آموزش و پرورش انسانی بیاید، نیازهای معنوی و لذت‌های معنوی و بالاخره حیات معنوی‌اش، نیازها و لذت‌ها و حیات مادی‌اش را تحت تأثیر قرار می‌دهد. جامعه نیز چنین است؛ یعنی در جامعه‌های بدوی نیازهای مادی بیش از نیازهای معنوی حکومت دارد ولی به هر اندازه جامعه متکامل تر گردد، نیازهای معنوی ارزش و تقدم بیشتری می‌یابند و به صورت هدف انسانی درمی‌آیند و نیازهای مادی را تحت الشعاع قرار داده و در حد وسیله تنزل می‌دهند. (۲۶)

### دیدگاه قرآن درباره نیازهای کاذب

در فرایند توسعه هدف جوامع برخورداری انسان‌ها از یک زندگی با کیفیت خوب است. جوامعی که در برنامه ریزی‌ها و

باشد که در آخرت تحقق می‌یابد. خداوند در سوره قصص آیه ۷۷ در این مورد می‌فرماید: «ابتغ فیما اتاک الله الدار الآخرة و لا تنس نصیبک من الدنیا... و لا تبغ الفساد فی الارض ان الله لا یحب المفسدین» و با آنچه خدایت به تو داده سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن... و در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست نمی‌دارد.

سهم هر فرد از دنیا به آن مقدار است که به آن نیاز دارد و نیاز انسان هم از استعدادها و قوایی که دارد و باید به فعلیت برسند ناشی می‌شود. از نظر قرآن کریم حداکثر سازی سهم هر فرد از دنیا موجب فساد زمین می‌شود. از این آیه و دو آیه زیر استفاده می‌شود تأمین نیازهای کاذب و غیرواقعی انسان موجب فساد کلی جهان هستی از جمله خود انسان‌ها می‌شود. «ولو ابتغ الحق اهواءهم لفسدت السموات و الارض و من فیهن» اگر اهل حق از هوس‌های آنها (اهل باطل) پیروی می‌کرد. قطعاً آسمان‌ها و زمین و هر که در آنهاست، تباہ می‌شد. (۲۷)



مراد از هوس، خواست‌های نامشروع است که هیچ‌گونه اثری در فعلیت یافتن استعدادهای اصیل انسانی ندارد و تنها اثر آن تباہی زمین و آسمان و هر آنچه در آنهاست، می‌باشد. خواست‌های نامشروع همان ارضای نیازهای کاذب است. خداوند اهل حق را از پیروی اهل باطل در ارضای نیازهای کاذب نهی می‌کند و آنها را از عاقبت بد آن بیم می‌دهد. در آیه ۴۱ سوره روم خداوند خبر از ارضای نیازهای کاذب و اثر منفی آن بر جهان هستی می‌دهد. «ظهر الفساد فی البرّ و البحر بما کسبت ایدی الناس» به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده فساد در خشکی و دریا نمودار شده است. با استفاده از آیه ۲۱ سوره مؤمنون استنباط می‌شود که مراد از «بما کسبت ایدی الناس» همان هوس‌های مردم است.

آنچه مورد نهی و مذمت خداوند در این دو آیه قرار گرفته است، ارضای نیازهای توهمی و خیالی است که هیچ‌گونه اثر سازنده و مثبتی در شکوفایی استعدادهای انسانی ندارند و الا ارضای نیازهای واقعی به عنوان مقدمه شکوفایی استعدادهای انسان مورد

سیاستگذاری‌های خود دو عامل مهم «مبدأ هستی» و «سرانجام هستی» را در نظر نمی‌گیرند، معیارهایی که برای کیفیت خوب در نظر می‌گیرند «حداکثر سازی گزینه‌های مادی انتخاب مردم» است؛ نظیر آنچه در «حداکثر سازی مطلوبیت» و «حداکثر سازی سود» گفتند. در حالی که از نظر قرآن چنین جوامعی نه تنها از زندگی با کیفیت خوب برخوردار نیستند بلکه از زندگی تنگ برخوردارند. خدای سبحان در این مورد در آیه ۱۲۴ سوره طه می‌فرماید: «من اعرض عن ذکری فان له معیشتة ضنکاً و نحشره یوم القیامة اعمی» هر کس از یاد من دل بگرداند در حقیقت زندگی تنگ و سختی خواهد داشت و در روز قیامت نیز او را نابینا محسور می‌کنیم. اثر دنیوی نادیده گرفتن آن دو عامل «زندگی تنگ» و اثر اخروی آن «نابینایی» است اما از نظر قرآن که دعوت‌کننده به دو عامل فوق است، کیفیت خوب یعنی تأمین بودن گزینه‌هایی که جامعه را به «حیات طیبه» برساند. از نظر خداوند که خالق انسان‌هاست هدف انسان‌ها از تأمین نیازها باید شکوفا ساختن استعداد لقای پروردگار



امر و فرض خداوند هم واقع شده است: «یا ایها الذین امنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیله وجاهدوا فی سبیلہ لعلکم تفلحون» (مانده: ۳۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا کنید و وسیله تقرب به سوی او را بجویید و در راه او جهاد و تلاش کنید، باشد که رستگار شوید.

در این آیه خداوند خطاب به مؤمنین می‌فرماید برای رستگار شدن بعد از ایمان، تقوای الهی را پیشه کنید و با تهیه وسیله - تأمین نیازهای واقعی - در جهت شکوفایی استعداد «رسیدن به خداوند» تلاش و کوشش کنید.

### ریشه توجه انسان‌ها به نیازهای کاذب

مکاتب الحادیه یک تفسیر کاملاً مادی از هستی ارائه می‌دهند، معتقدند: انسان پدیده‌ای است طبیعی نظیر یک حیوان یا گیاه. کالبد، مغز و روح وی به طور مافوق طبیعی خلق نشده بلکه محصول تحول مادی است و تحت کنترل و هدایت هیچ موجود مافوق مادی نیست «قالوا ما هی الا حیاتنا الدنیا نموت و نحیا و ما یهلکنا الا الدهر» (جائیه: ۲۴)؛ و گفتند: غیر از زندگانی دنیای ما چیز دیگری نیست می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز طبیعت هلاک نمی‌کند.

بر اساس این نظریه مادی، خلقت انسان توسط هیچ مدیری طراحی، برنامه‌ریزی و هدایت نشده بلکه انسان محصول تحول تدریجی ماده در طول زمان محسوب می‌شود. بر اساس همین نظریه، زمین هم خلق نشده بلکه برآمده است و تمامی حیوانات و گیاهان از ذرات اولیه پراکنده به واسطه فرایندهای مادی در طول زمان برآمده و تکامل یافته‌اند.

سرشت و ماهیت بینش مادی، تصادف و اتفاق است در این نظریه تصور می‌شود فرایند تکامل مادی با ذرات سرگردان بی‌هدف آغاز شده و با تجمع و به هم پیوستن تصادفی آنها جهش‌های اتفاقی ادامه یافته است تا جهان زیبا به صورت کنونی درآمده است.

با انکار غیر محسوسات، واقعیت را در همان ماده محسوس منحصر کردند و در نتیجه منکر بعد معنوی و تکامل آن شدند. چون اساس کار خود را بر این گذاشتند، گفتند: انسان جست‌وجوگر خیر است و خیر هم یعنی سود، منفعت و لذت مادی. اشتباه اساسی این دیدگاه همین انکار غیر محسوسات و تفسیر یک بعدی از انسان بوده که آثار منفی فراوانی را به دنبال داشت. یکی از آن‌ها این بود که حرکت استکمالی انسان‌ها در مسیر پرورش استعدادها برای همیشه متوقف شد. یک چنین برداشتی از جهان رفتار آدمی را در برابر طبیعت مشخص می‌گرداند. انسان‌های مادی به طبیعت و جهانی هستی همچون شیء می‌نگرند که می‌توانند آن را بر وفق دلخواه خود درآورند و به خدمت نیازها، جاه‌طلبی‌ها و هوی و

هوس‌های خودگیرند. اینان برای هستی هیچ‌گونه معنای ژرفی قایل نیستند و در آن چیزی که شایسته احترام باشد، نمی‌بینند چون آن را زائیده تصادف می‌پندارند و همین پندار آن را از تکریم و تقدیس دور می‌سازد و از آن بهره‌کشی می‌کنند تا به آن حد که تعادل را در طبیعت به هم می‌زنند و سرانجام به بحران محیط زیست می‌رسند که نگرانی خاطر همه جهانیان شد. درست بر عکس این، یک فرد مسلمان در آفرینش هستی هیچ چیز را پوچ، غیر عاقلانه و اتفاقی نمی‌بیند. این تغییر در نگرش انسان نسبت به طبیعت و نعمت‌های خدادادی، از او موجودی حریص و آزمند ساخت که هدفش مصرف هرچه بیشتر مواهب طبیعی بود. اما نیتی که می‌بایست با مصرف درست و معقول از آن به نسل‌های بعد سپرده می‌شد با استفاده بی‌رویه و حریصانه توسط عده‌ای قلیل از ساکنین زمین که به خود حق می‌دهند با چپاول سهم دیگران، مرفه و آسوده زندگی کنند زمین و محیط زیست را به وضعی بحرانی رسانده است.

### پی‌نوشت‌ها

- ۱- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، فلسفه تعلیم و تربیت، ج اول، سمت، تهران، ۱۳۷۲، ص ۴۲۴-۴۱۷ با تصرف.
- ۲- الی ۴، عبدالله نصری، تکاپوگر اندیشه‌ها، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، تابستان ۱۳۷۶، ص ۱۵۸-۱۵۹ «اندیشه‌های علامه محمدتقی جعفری» / ۱۷۱ / ص ۱۷۴.
- ۳- سید محمدحسین طباطبائی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، صدر، ج ۴، ص ۱۶، پاورقی شهید مطهری.
- ۴- ایترایل شفلر، دریای استعدادهای آدمی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، سمت، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۹۸-۱۹۷ با دخل و تصرف.
- ۵- عبدالله نصری، پیشین، ص ۱۷۶ «اندیشه‌های علامه محمدتقی جعفری»
- ۶- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، صدر، ج ۲، ص ۴۷ / ص ۳۳۵.
- ۷- عبدالله نصری، پیشین، ص ۱۷۹.
- ۸- ۱۲- ایترایل شفلر، پیشین، ص ۱۹۸ / ص ۱۹۹.
- ۹- الی ۱۳- مقاله‌هایی درباره مبانی رفتار سازمانی و انگیزش، گروهی از اساتید، مرکز آموزش مدیریت دولتی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۵۵ / ص ۵۶ / ص ۵۸.
- ۱۰- ۱۷- مرتضی مطهری، پیشین، ج ۳، ص ۳۸۵ / ص ۱۸۴-۱۸۳.
- ۱۱- جمعی از علما و دانشمندان، نگرشی بر مدیریت در اسلام، چاپ دوم، مرکز آموزش مدیریت دولتی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۹۳.
- ۱۲- صادق لاریجانی، معرفت دینی، مرکز ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۱۶.
- ۱۳- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۸۲.
- ۱۴- ۲۱- نحل: ۹۷.
- ۱۵- ۲۲- قرآن کریم: ابراهیم: ۳۲ / ابراهیم: ۳۳ / نحل: ۱۲ / نحل: ۱۴ / حج: ۶۵ / لقمان: ۲۰ / جائیه: ۱۲ / جائیه: ۱۳.
- ۱۶- ۲۳- مرتضی مطهری، پیشین، ج ۳، ص ۴۹۱.
- ۱۷- ۲۴- همان، ج ۲، ص ۲۴.
- ۱۸- ۲۵- محمدتقی مصباح یزدی، خودشناسی برای خودسازی، مؤسسه در راه حق، ص ۲۶-۲۷.
- ۱۹- ۲۶- مرتضی مطهری، پیشین، ج ۲، ص ۳۸۶.
- ۲۰- ۲۷- مؤمنون: ۷۱.